

سر آغاز

نخستین بار که به یکی از سرزمین‌های استوایی گام نهادم، بیست و پنج سال پیش بود. هنوز هم به روشنی شگفت‌زدگی لحظه‌ای را به یاد دارم که در آن هوای عطرآگین و گرم و خفیه غرب آفریقا از درون هواپیما به بیرون پا نهادم. آن محیط بیش‌تر به حمام بخار شبیه بود. رطوبت هوا چنان زیاد بود که در اندک زمانی پوست تن و پیراهنم را مرطوب کرد. پرچینی از کنف ساختمان‌های فرودگاه را دربر گرفته بود. پرندگان با بال‌های سبز و آبی درخشان^۱ در هر سو پرواز می‌کردند، از شکوفه‌ای به شکوفه‌ای دیگر می‌پریدند و در جست و جوی شهد گل‌ها، بال‌زنان در هوا می‌ماندند.

پس از آن که مدتی به این صحنه‌ها نگریستم، به حضور آفتاب‌پرستی پی‌بردم که لابه‌لای پرچین، بی‌حرکت، شاخه‌ای را در آغوش گرفته بود و فقط با چشم‌هایش جنبش‌های حشره‌هایی را که از آن جا می‌گذشتند دنبال می‌کرد. کنار پرچین، روی چیزی، که به نظر می‌رسید علف باشد، پا گذاشتم، اما ناگهان برگ‌های کوچک آن پیش چشمان شگفت‌زده‌ام جمع شدند و ساقه را دربر گرفتند و از گیاه سرسبز، سوای ترکه‌ای عریان چیزی بر جای نماند. آن علف، گیاه حساس^۲ بود.

آن سوی پرچین، خندقی با گیاهان شناور پوشیده بود. به نظر می‌رسید آب تیره رنگی که از لابه‌لای آن گیاهان پیدا بود، پر از ماهی باشد. روی برگ‌ها نیز پرنده‌ای فندق‌رنگ پنجه‌های پهن خود را همانند مردی برمی‌داشت که کفش‌های ویژه‌ی راهپیمایی روی برف پوشیده است. به هر کجا که نگریستم با مجموعه‌ای سرشار از نقش‌ها و رنگ‌ها روبه‌رو شدم که انتظار دیدن آن‌ها را نداشتم. در آن‌جا طبیعت را آن چنان در شکوه و باروری یافتم که هرگز نتوانستم خود را از آن جدا کنم.

پس از آن نخستین سفر، بیش‌تر سال‌ها کوشیده‌ام به بهانه‌ای به سرزمین‌های استوایی بازگردم و هدفم نیز به طور معمول تهیه‌ی فیلمی از گوشه‌هایی از این دنیای سرشار از گوناگونی‌های بی‌کران بوده است. خوشبختانه این فرصت را داشته‌ام که ماه‌ها به امید یافتن جاننداری کمیاب که کمتر کسی آن را در محیط طبیعی دیده است و فیلم‌برداری از آن، به آن دیار سفر کنم، یا به مشاهده‌ی پاره‌ای از شگفت‌آورترین جلوه‌هایی بپردازم که سرزمین‌های وحشی جهان در اختیار انسان می‌گذارند. درخت‌هایی پر از پرندگان بهشتی در گینه‌ی نو، لمورهای غول‌پیکر ماداگاسکار، یا بزرگترین سوسمارهای جهان که همانند اژدها در میان جنگل‌های جزیره‌ای کوچک در کشور اندونزی به هر سو می‌روند، از آن جمله‌اند.

۱. اشاره‌ای است به پرندگان کوچکی به نام Sunbird که بومی سرزمین‌های استوایی آفریقا هستند و پرهایی به رنگ روشن و نوک باریک و برگشته‌ای دارند.

۲. اشاره‌ای است به Mimosa، از گیاهان حساس که بیش‌تر در سرزمین‌های استوایی یافت می‌شود و به نور یا تماس با چیزی حساسیت دارند.

در فیلم‌هایی که به کمک همکارانم ساختم، کوشش من بر آن بود تا صحنه‌های مستندی از زندگی جانورانی ویژه تهیه شود و در آن‌ها روش یافتن غذا، دفاع از خود، تولید مثل و سازگاری‌هایشان با اجتماع جانوران و گیاهان محیط پیرامونشان نشان داده شود. البته، در این میان یک چیز ناشناخته می‌ماند. ما کم‌تر موفق می‌شدیم ویژگی‌های ساختمانی و اساسی بدن جانور را بررسی کنیم. برای نمونه، ویژگی‌های کامل یک سوسمار را زمانی می‌توان درک کرد که امکانات و محدودیت‌های خزنده بودن را بدانیم و آن نیز تنها با آگاه شدن از گذشته‌ی جانور امکان‌پذیر است. از این رو، این فکر پیش آمد که گروهی از ما بایستی به ساختن فیلم‌هایی بپردازد که به تاریخ طبیعت نیز نظر داشته باشیم. هدف آن بود که کاوشی ژرف در قلمرو جانوران صورت بگیرد و نقشی که هر گروه بزرگ از جانوران از سرآغاز زندگی تاکنون بر عهده داشته است، مشخص شود. این کتاب نیز نتیجه‌ی پژوهش‌های سه ساله‌ای است که در این مسافرت‌ها برای ساختن چنان فیلم‌هایی انجام دادیم.

گنجاندن تاریخ سه هزار میلیون ساله‌ی زندگی در سی صد صفحه و توصیف گروهی از جانوران که ده‌ها هزار گونه را در برمی‌گیرد در چند صفحه، ناگزیرم کرده است بسیاری از نکته‌ها را بگذارم و بگذرم. روش من آن بوده است که بکوشم تا یک رشته‌ی بسیار مشخص و مهم را در تاریخ زندگی یک گروه برگزینم و آن را پی‌گیری کنم و بقیه‌ی رشته‌ها را، با همه‌ی فریبندگی که می‌توانند داشته باشند، کنار بگذارم. اما احتمال دارد که این کار به تصور وجود مقصودی در جهان جانوران منجر شود که در واقع وجود ندارد.

داروین^۱ نشان داد که نیروی محرکه‌ی تکامل نتیجه‌ی انباشته شدن نسل در نسل تغییرهای ارثی تصادفی است که با دقت فراوان انتخاب طبیعی پدید آمده است. در توصیف نتیجه‌های این فرآیند به سادگی می‌توان واژگانی را به کار برد که بیانگر به وجود آمدن تغییرهای آگاهانه در بدن جانوران از سوی خود آن‌ها باشد. برای نمونه، یک ماهی بخواهد از آب به خشکی پا بگذارد و باله‌های خود را به پا تبدیل کند، یا آن که خزنده‌ای بخواهد به پرواز در آید و پولک‌های سطح بدنش را به پر تبدیل کند و سرانجام پرنده شود. اما در واقع شواهدی عینی که وجود چنین هدفی را برساند یافت نمی‌شود و من کوشیده‌ام در حالی که چنین فرایندهایی را به اختصار شرح می‌دهم، عبارتی را به کار نبرم که برداشت‌های ناروا در پی داشته باشد.

شگفت آور است که همه‌ی رویدادهای مهم این تاریخ را تا اندازه‌ی زیادی می‌توان با استفاده از برخی جانوران امروزی، که نماینده‌ی صورت‌های نیاکانی و نقش‌آفرینان اصلی خود باشند، بیان کرد. ماهی دو تنفسی^۲ امروزی چگونگی پیدایش شش را نشان می‌دهد. موش

۱. طبیعی‌دان انگلیسی Charles Rabert Darwin (1809-1882) که حاصل پژوهش‌هایش را در زمینه‌ی تکامل در سال 1859 در کتاب "بنیاد انواع" انتشار داد. نظریه‌ی او درباره‌ی تکامل به داروینیسم شهرت یافته است.

۲. Lungfish، یا ماهی دو تنفسی، گونه‌ای است از ماهی‌ها که در آب‌های شیرین سرزمین‌های استوایی زندگی می‌کند. این ماهی بدن درازی دارد که با پوستی پر از خال پوشیده شده است و هم با شش و هم با آبشش تنفس می‌کند. گونه‌ای از این جانور به نام گلخورک در جزیره‌های خلیج فارس زندگی می‌کند.

آهو^۱ نمایشگر نخستین پستانداران سم‌داری است که در جنگل‌های پنجاه میلیون سال پیش می‌چریده‌اند. اما اگر چگونگی این جانشین سازی به طور کامل روشن نشود، ممکن است برداشت‌های نادرستی صورت گیرد. یک جاندار امروزی در موارد نادری مانند جانوری به نظر می‌رسد که برجای مانده‌هایی از آن در میان سنگ‌های مربوط به چند صد میلیون سال پیش به صورت سنگواره درآمده‌اند. در این صورت، باید گفت که چنین جانوری در شرایط محیطی چنان مناسبی بوده است که نیازی به دگرگونی نداشته است.

اما در بیش‌تر موارد، با آن که گونه‌های امروزی با نیاکان خود ویژگی‌های اساسی مشترکی دارند، در بسیاری از موارد نیز با آن‌ها متفاوتند. ماهی دو تنفسی و موش آهودر اصل مشابه نیاکان خود هستند، اما هرگز نمی‌توان آن‌ها را با یکدیگر یکسان دانست. برای مشخص کردن این تمایز در هر موردی، شاید به کار بردن این عبارت که «شکل‌های امروزی که شباهت نزدیکی به گونه‌های نیاکانی دارند» ناخوشایند و نارسا به نظر برسد. با وجود این، هر جا که همراه نام جانور زنده‌ای به نمونه نیاکانی اشاره کرده‌ام، باید همین مفهوم را در نظر داشت.

در این کتاب، به جای نام‌های علمی (لاتینی)، بیش‌تر نام‌های مصطلح به کار رفته است تا جانوری که در این جا مورد نظر است زودتر و آسان‌تر شناخته شود. کسانی که می‌خواهند به کتاب‌هایی که تخصصی‌تر مراجعه کنند تا اطلاعات زیادتری درباره‌ی ساختمان بدن یک جانور و شرح زندگی آن به دست آورند، می‌توانند برابری‌های لاتین این نام‌ها را در پایان کتاب بیابند. هنگام اشاره به زمان نیز به نوشتن میلیون‌ها سال بسنده کرده‌ام و نام دوره‌ها و دوران‌های معمول در کتاب‌های زمین‌شناسی را به کار نبرده‌ام. می‌توان با مراجعه به نموداری که در پایان کتاب شده است، این انطباق را نیز یافت.

این نکته نیز ناگفته نماند که از دانشمندان بسیاری که یافته‌ها و نظریه‌هایشان در این کتاب آمده است نامی نبرده‌ام تا به روانی و پیوستگی مطلب لطمه‌ای وارد نشود. این بدان معنا نیست که خواسته باشم ذره‌ای از حقی که این دانشمندان در لذت بردن از تماشای جانوران بر گردن ما دارند بکاهم. تلاش و پژوهش‌های آنان است که ما را به بینشی پر ارزش مجهز کرده است و این توانایی را به ما بخشیده است که پیوستگی را در طبیعت با تمامی جلوه‌ها و شکوهمندی آن دریابیم و جایگاه خود را نیز در این میان بیابیم.

۱. Mouse deer یا موش آهو، جانوری است کوچک که در آفریقای مرکزی و آسیای جنوبی زندگی می‌کند.